

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ اسفند ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۴۰

موضوع جزئی: آیه ۳۰_ مفردات (قال _ ربك_ ملائکه)

جلسه: ۴۲

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مفردات آیه ۳۰ سوره بقره بود. درباره واژه «إِذْ» مطالبی را عرض کردیم و از دو جهت درباره این کلمه سخن گفته شد، یکی درباره زیادت و عدم زیادت این کلمه، و دیگری درباره متعلق این کلمه و به تبع معنای این کلمه.

۲. «قال»

کلمه دوم قال است. چون قائل خداوند تبارک و تعالی است، باید دید که معنای قول که به خداوند نسبت داده شده است چیست. چون قول در رابطه با بشر عبارت است از تلفظ و تکلم به الفاظ و کلماتی با زبان. وقتی انسان می خواهد مقاصد و مطالبش را به مخاطب القاء کند، این را در قالب الفاظ و کلمات و به صورت قول بیان می کند.

اما در مورد خداوند این معنا قابل قبول نیست، یعنی تلفظ به الفاظ و تکلم به کلمات از راه زبان و ارتعاشات صوتی به کمک امواجی که در هوا ایجاد می شود، در مورد خداوند معنا و مفهوم ندارد. خداوند می خواهد آنچه را که مقصود اوست را به دیگران بفهماند، منتهی طریقه فهماندن خداوند متفاوت است با طریقه تفهیم انسان. آنچه که در مورد خداوند تصویر می شود، این است که خداوند از طریق اشهاد حضوری، این را به دیگران می فهماند نه از طریق تلفظ به الفاظ. ما نظیر این را در قرآن داریم که خداوند با انبیاء گفتگوهای داشته است و در همه این موارد تعبیر قال بکار رفته است ولی مسلماً منظور از قال این نیست که خداوند هم مانند انسان با دیگران گفتگو و تکلم کرده است و بلکه مقصود این است که خداوند آن مقصود خودش را در قلب و روح مخاطب القاء کرده است. البته انسان چون قادر به این کار نیست، طبیعتاً ناچار است که از زبان استفاده کند و منظورش را با الفاظ بفهماند. آنچه که خداوند به ملائکه هم فرمود همینطور است، یعنی خداوند به نوعی این مطلب را به ملائکه تفهیم کرد که قصد دارد خلیفه ای در زمین بگمارد.

«قال إني جاعلٌ في الأرضِ خليفة»، این قول به معنای متعارف قول بشر نیست، بلکه در واقع از راه تصرف تکوینی این مطلب را به دیگران فهماند و این می تواند از طریق الهام یا وحی یا خلق صدا و صوت باشد.

سوال:

استاد: اصلاً نمی‌تواند چنین باشد، چون لازمه‌اش جسم بودن و محدودیت است؛ البته خداوند می‌تواند خلق صدا کند، مانند صدایی که موسی در کوه طور شنید، ولی اینکه خوش تکلم کند، امکان‌پذیر نیست.

۳. «ربّک»

سومین کلمه، ربّک است، دو جهت در مورد ربّک در این آیه باید معلوم شود. یکی اینکه چرا خداوند در این آیه به جای اسماء و صفات متعدّد خویش فقط کلمه ربّ را بکار برده است و دوم اینکه چرا به خصوص خطاب کرده است به پیامبر. اما این که کلمه ربّ را در میان همه اسماء و صفات اختیار کرد، شاید به این جهت باشد که جعل خلیفه در روی زمین برای آن است که انسان را پیروانند. ربّ و ربوبیت خدا برای تکمیل نفوس انسان‌ها و ارتقاء آنها به این مقام و کسب کمالات است. در میان همه اسماء حسنی الهی، این اسم تناسب دارد با این مقام و لذا کلمه ربّ بکار رفت و دیگر صفات را بکار نبرد.

اما ضمیر خطاب «کاف» که به خصوص در مورد پیامبر فرموده، همانند بسیاری از آیاتی که خداوند تبارک و تعالی در آن پیامبر را مخاطب قرار داده، اینجا هم پیامبر را مورد خطاب قرار داده؛ چون آیات بر قلب او نازل شده و اوست که این آیات را دریافت کرده و برای مردم بیان می‌کند. اما جهت مهمتر این است که این «کاف» در واقع برای این ذکر شده است که وجود پیامبر گرامی اسلام، به عنوان اکمل و اشرف انسانها در موضع خلافت، یک برتری خاصی دارد و در واقع خداوند می‌خواهد بگوید تو که برترین خلیفه و کامل‌ترین انسان در روی زمین هستی، ما به فرشتگان از جعل خلافت حقیقت تو سخن گفتیم. پیامبر اسلام یک وجود مادی و صوری دارد که بعد از آدم خلق شده است، اما حقیقت انسان کامل و موجودی که به این مقام رسیده، همان حقیقت محمدیه است که مقدم بر آدم خلق شده است. بنابراین جهت انتخاب کلمه ربّ و هم خطاب کاف که منحصرأً به پیامبر فرموده معلوم شد.

۴. «ملائکه»

کلمه چهارم ملائکه است، کلمه ملائکه و مشتقات آن در موارد بسیاری در قرآن استعمال شده است. از اول سوره بقره اینجا اولین باری است که ما با کلمه ملائکه مواجه هستیم. ملائکه جمع است و مفردش بنا بر گفته برخی، یا ملاک است و یا مألک؛ مانند شمال و شامل که یک کلمه مقلوبه محسوب می‌شوند. این کلمات وقتی می‌خواهند جمع بسته شوند، ممکن است بر طبق همان ترکیب اصلی مفرد جمع بسته نشوند.

به هر حال ملائک یا مألک قلب شده به ملک که در قرآن هم استعمال شده است و جمعش هم در قرآن زیاد مشاهده می‌شود.

این واژه به معنای فرستاده و رسول است که جمعش می‌شود فرستادگان و به این جهت است که فرشتگان در واقع رسولان و فرستادگان خدا به سوی بندگان خاص یا انبیاء بوده‌اند این وجه تسمیه ای است که در تفسیر طبری نقل شده است.^۱ شیخ طوسی به این وجه تسمیه و اینکه ملائکه به معنای فرستادگان الهی باشند اشکال کرده است؛ ایشان می‌گویند که این معنا در صورتی قابل قبول است که ما همه ملائکه را فرستادگان الهی بدانیم در حالی که همه ملائکه فرستاده الهی نیستند و شاهد آن هم آیه «اللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»^۲ است. یعنی خداوند از بین ملائکه گروهی را به عنوان فرستادگان انتخاب کرد و این نشان می‌دهد که همه ملائکه رسول و فرستاده خدا نیستند.

لذا ایشان می‌گویند که ملک علم یا اسم جنس است و مشتق نیست که بخواهیم برایش ماده‌ای در نظر بگیریم که اشتقاقی از آن حاصل شده باشد.^۳

طبرسی در مجمع البیان هم از شیخ طوسی تبعیت کرده و به همین وجه متمایل شده است.^۴

به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه می‌تواند درست باشد، یعنی ما می‌توانیم به اشکال شیخ طوسی پاسخ دهیم که ما همه ملائک را به نوعی می‌توانیم فرستاده خدا بدانیم، چون فرستادگان خدا لزوماً به سوی بشر و انبیاء نیستند بلکه حتی در عالم تکوین و طبیعت و نسبت به سایر موجودات هم وظایفی دارند. از روایات هم بر می‌آید که فرشتگان مأموریت‌هایی دارند که برخی به طور خاص در رابطه با انسان‌ها و یا طیف خاصی از انسان‌ها مأموریت دارد و برخی دیگر هم نسبت به بخش‌های دیگر عالم مأموریت دارند و شاهد این مطلب این است که خداوند فرمود «جَاعِلُ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»^۵. اطلاق این آیه اقتضاء می‌کند که همه فرشتگان رسالت داشته باشند نه فقط یک گروه خاصی از آنها.

۱. تفسیر طبری ج ۱ ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲. سوره حجر آیه ۷۵.

۳. تبیان ج ۱ ص ۱۳۰.

۴. مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴۲.

۵. سوره فاطر آیه ۱.

پس می‌توانیم ملک را اسم جنس یا علم بدانیم که علم شده اند برای موجودات مجردی که خداوند از این موجودات به عنوان واسطه های فیض خویش در تدبیر امور عالم استفاده می‌کند و هم می‌توانیم ملک را یک واژه و اسم مشتق بدانیم که در واقع به معنای رسولان خداوند هستند.

نکته ای که از نظر لفظی باقی می‌ماند، ملحق شدن تاء تانیث به ملائک هست. چون اگر مفردش ملک است باید شود ملائک و این تاء به چه دلیل است؟

اینجا مفسرین چند احتمال ذکر کرده اند.

۱. فخر رازی معتقد است که تاء برای تانیث جمع است چون مؤنث است و لذا این تاء تانیث جمع است. البته ریشه سخن فخر رازی از زمخشری است.^۲

۲. احتمال دوم که ضعیف است، این می‌باشد که چون در گذشته در بین اعراب عقیده بر این بود که فرشتگان موجودات مؤنث اند، این عقیده به لغت عرب هم سرایت کرده و لذا اینها به طور کلی تاء تانیث را کنار این لفظ قرار داده اند که خداوند در قرآن به وهم این جماعت هم اشاره کرده است.

۳. احتمال سوم این است که این تاء برای دلالت بر مبالغه باشد، یعنی تاء یکی از اجزاء اصلی این کلمه و جمع نیست بلکه جمع ملک، همان ملائک است و این نه دلالت بر تانیث دارد و نه دلالت بر تأکید و بلکه صرفاً بر مبالغه دلالت می‌کند.

لکن عمده بحث این است که آیا ملک و ملائکه بر جن هم اطلاق می‌شود یا خیر؟ آیا ملک یا ملائکه شامل ابلیس هم می‌شود یا خیر؟ آیا ابلیس جن است یا ملک؟ اقوال در این رابطه مختلف است و این بحثی است که باید به آن پرداخته شود.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. تفسیر کبیر ج ۳ ص ۱۵۹.

۲. کشف ج ۱ ص ۲۷۱.